

بررسی گزاره‌های فقهی و حقوقی متأثر از اخلاق در باب نکاح و طلاق^۱

بهنام قنبرپور*

چکیده

حقوق خانواده مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی است. تأثیر گزاره‌های اخلاقی در این کانون عاطفی امری مسلم است. پیوند وثیق قواعد حقوقی با موازین اخلاقی از ویژگی‌های بارز نظام حقوقی اسلام است؛ لذا هرگاه در فقه احکام سخن از مندوبات و مکروهات است به گونه‌ای از مفاهیم اخلاقی حکایت دارد. این پژوهش که به منظور بررسی و تطبیق گزاره‌های اخلاقی مؤثر در باب نکاح و طلاق سامان یافته است با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش است که آیا قواعد اخلاقی در حقوق خانواده به نحو شایسته مورد توجه قانونگذار واقع شده است؟ نگارنده بر این عقیده تأکید می‌ورزد از آن جایی که قوانین مربوط به نکاح و طلاق متأثر از فرهنگ غنی قرآنی است بدون شک نفوذ آموزه‌های اخلاقی در این زمینه اجتناب‌ناپذیر است. گزاره‌هایی نظیر تکلیف زن و شوهر به حسن معاشرت، عفو از مهر، پرداخت مهرالمتعه، تعهد به اجرای عدالت بین همسران، بایسته‌های اخلاقی در طلاق، حضانت، نفقه زوجه و اقارب از جمله مصادیق حقوقی و فقهی است که با موازین اخلاقی تلطیف یافته است.

کلید واژه‌ها: فقه و اخلاق، حقوق خانواده، قواعد اخلاقی.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۴

* استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران (نویسنده

مسئول) behnamghanbarpor45@qaemiau.ac.ir

۱- مقدمه

زن و مرد در زندگی زناشویی، تکالیف سخت حقوقی و دست و پا گیر را با عشق و اخلاق می‌آمیزند تا زمینه را برای رشد حیات عاطفی خویش مهیا نموده و در راستای آن، محیط سرشار از وحدت و همبستگی را برای پرورش جسمی و معنوی کودکان فراهم آورند. برخی از قواعد و آموزه‌های اخلاقی با نفوذ خود به تدریج به صورت قواعد حقوقی بروز یافته‌اند، نفوذ گسترده اخلاق در قواعد حقوقی خانواده چنان عمیق و وسیع است که نه تنها می‌توان اخلاق را از عناصر شکل دهنده حقوق خانواده به شمار آورد بلکه بر آن مقدم شمرد، قواعد اخلاقی همان گونه که در قوام خانواده مؤثر می‌افتد، در استواری آن نیز نقش ایفاء می‌نماید. لذا قواعد اخلاقی پشتوانه حمایت از نهاد خانواده است، اگرچه دانشیان دین اسلام بر رابطه تنگاتنگ اخلاق با سایر تعلیمات دین نیز پافشاری نموده‌اند. به عنوان مثال در حقوق مدنی آنگاه که سخن از تعهدات و شرایط صحت معاملات به میان می‌آید، مضامینی چون اصل صحت، وفای به عهد، رد امانت، رعایت اخلاق حسنه، حسن نیت حکایت از نفوذ اخلاق در رشته دارد یا قواعدی چون لاضرر و لاضرار و نفی عسر و حرج به نوعی از موازین اخلاقی پرده برداری می‌کند.

اما آنچه مورد تأمل است این است که تأثیر و نفوذ اخلاق در حقوق خانواده بیش از دیگر شاخه‌های حقوق است؛ زیرا خانواده، سازمان حقوقی صرف نیست، بلکه توأم با عواطف و احساس است و از شئون اخلاقی و معنوی برخوردار است؛ اکنون این سؤال مطرح می‌شود، آیا قواعد اخلاقی به نحو شایسته در قوانین مربوط به حقوق خانواده مورد توجه قرار گرفته است؟

برای پاسخ به این پرسش و دستیابی به رهیافت‌ها و بایسته‌های اخلاقی در حقوق خانواده، تبیین مفاهیم اساسی و مبانی پیوند تعامل مؤثر بین اخلاق و حقوق خانواده و بررسی مصادیق آن در قوانین مربوط به حمایت از بنیان خانواده ضرورتی اجتناب ناپذیر می‌نماید.

۲- تعریف اخلاق و حقوق خانواده

برای پی بردن به پیوستگی و تعامل بین گزاره‌های حقوقی و اخلاقی و ارائه قضاوتی قابل قبول در این زمینه نخست باید برخی از واژه‌های مرتبط، تعریف و مورد بررسی قرار گیرد که به اختصار بدان اشاره می‌شود:

۲-۱-اخلاق

واژه اخلاق، از نظر لغوی جمع خلق در معانی سرشت، طبیعت، عادت، خوی و ... به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۰، ۲۳) چنانکه در مصباح المنیر آمده است: «الخلق بضمین السجیه» یعنی خلق با دو ضمه به معنی سرشت است (قیومی، بی‌تا، ۱، ۱۸۰). قرآن کریم نیز واژه خلق را به همین معنا به کار برده است: «وَأَنْتَ عَلٰی خَلْقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴).

مرحوم نراقی در تعریفی جامع از آن به عنوان علم اخلاق این گونه تعریف نموده است: «علم اخلاق، دانش صفات مهلکه و منجیه و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات بخش و رها شدن از صفات هلاک کننده می‌باشد» (نراقی، ۱۳۶۳، ۱، ۳۵-۳۴).

علمای اخلاق، مهمترین هدف اخلاق را تغییر خلق انسان‌ها و تحول روح آدمیان دانسته‌اند، به عبارت دیگر، غایت علم اخلاق مصون داشتن سلوک و رفتار انسان‌ها از خطا و انحراف است. به نحوی که افعال و مقاصد انسان، معتدل و از تقلیدهای کورکورانه و هواهای نفسانی دور باشد (مغنیه، ۱۹۰۴، ۱۲).

خواجه نصیرالدین طوسی نیز هدف از اخلاق، ایجاد خوی و سرشتی می‌داند که اراده انسانی را رهبری می‌کند؛ به گونه‌ای که باعث می‌شود آنچه انجام می‌دهد، پسندیده باشد (خواجه نصیر الدین طوسی، ۱۳۲۰، ۱۲)؛ به عنوان مثال، اخلاق اراده انسانی را رهنمون می‌شود تا در مناسبات خانوادگی خود، عدالت و انصاف را انتخاب و گزینش کند؛ لذا اگر کسی از ترس کيفر و یا الزامات حقوقی، عدالت را رعایت کند، به وظیفه قانونی خود عمل کرده است؛ ولی از نظر اخلاقی، وقتی پایبندی به عدالت ارزشمند است که با انگیزه فضیلت خواهی با میل و رغبت، عشق و ایثار توأم باشد.

مرحوم کاتوزیان، اخلاق را به معنی مجموعه قواعدی می‌داند که رعایت آنها برای نیکوکاری و رسیدن به کمال لازم است؛ لذا قواعد اخلاقی، میزان تشخیص نیک و بد تلقی می‌شود و احترام به این قواعد نیز ریشه در ضمیر و نهاد انسان دارد بی‌آنکه نیازی به دخالت دولت باشد، انسان در وجدان خویش آنها را محترم و اجباری می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۲۴۵).

۲-۲-خانواده

از ویژگی‌های مهم آفرینش انسان، اجتماعی بودن اوست؛ یعنی آفرینش و خلقت آدمی ایجاب می‌کند که اجتماعی زندگی کند، «و خلقناکم ازواجاً» (النبا، ۸) و کهن‌ترین و مهمترین گروه اجتماعی-

انسانی، خانواده است. در حقیقت، آدمی با تجربه زندگی اجتماعی-خانوادگی، خود را جهت ورود به جامعه آماده می‌سازد. برخی از نویسندگان حقوقی بر این باورند که تمایل جنسی زن و مرد و روابط عاطفی پدر و مادر به فرزندان، زمینه شکل‌گیری خانواده را فراهم آورده است (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ۱، ۴). بنابراین، زوجیت و قرابت، عناصر اصلی سازنده نهاد اجتماعی ممتازی به نام خانواده است.

خانواده، بستر آرامش زن و مرد و کانون امنیت، رشد جسمی، عاطفی و معنوی کودکان و مرکز تربیت اجتماعی آنان است. همبستگی عاطفی و اجتماعی بین زوج و زوجه، مادر و پدر با فرزندان و علایق بین فرزندان، ظرفیت معنوی، اخلاقی و حقوقی مناسبی را برای سلامتی روحی و کسب مهارت‌های اجتماعی فراهم می‌آورد.

تشکیل خانواده یک سنت ممتاز «النکاح سنتی» و روی گرداندن از آن به منزله گسستن از تعلیمات اجتماعی پیامبر خاتم (ص) تلقی شده است، «فمن رغب عنه فلیس منی» (نوری، ۱۴۰۸، ۴، ۱۵۳) و نبی اکرم (ص) از فروپاشی آن به عنوان مبعوض‌ترین امور در نزد خداوند متعال یاد کرده است. «و ما من شی ابغض الی الله عزوجل من بیت یخرق فی الاسلام بالفرقه یعنی الطلاق» (حر عاملی، بی‌تا، ۱۵، ۲۶۷). قانونگذار قانون اساسی در اصل دهم قانون اساسی با اذعان به نقش برجسته خانواده در جامعه اسلامی مقرر می‌دارد: «از آن جا که خانواده واحد بنیادی جامعه است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی‌های مربوط باید، در جهت آسان‌کردن تشکیل خانواده پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد» (قانون اساسی، اصل ۱۰). این اصل به روشنی بر عناصر استواری خانواده؛ یعنی به کار بستن اخلاق و حقوق تأکید می‌ورزد و ضمن هدف‌گذاری استواری روابط خانوادگی، جهت‌گیری قانون‌گذار عادی را در وضع قوانین و مقررات مشخص می‌سازد.

۲-۳- حقوق

حقوق جمع حق معانی متعددی دارد از جمله: درستی، ثبوت، وجوب، عدل و داد، حکم مطابق با واقع و امر ضروری به لحاظ اخلاق آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۱۰، ۵؛ الزبیدی، ۱۳۰۶، ۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۴۶) و در تعریف حقوق گفته شده است که نوعی از سلطنت و توانایی است که برای شخص بر شخص دیگر یا بر مال و شیء جعل و اعتبار می‌شود به عبارت دیگر، حق توانایی خاصی است که برای کسی یا کسانی نسبت به شخص یا چیزی، اعتبار شده و مقتضای این توانایی، صاحب حق می‌تواند در

متعلق آن تصرف کند یا از آن بهره گیرد (شیخ انصاری، ۱۳۷۰، ۲، ۷۹)؛ همچنین محقق نائینی در تعریف حق که جمع آن حقوق است می‌نویسد: حق اعتبار ویژه‌ای است که اثر آن سلطنت و قدرت است بر چیزی و مرتبه ضعیفی از ملکیت است (نائینی، ۱۳۷۳، ۱، ۴۲)؛ علمای معاصر در تعریف حقوق می‌گویند: مجموعه قواعد الزامی حاکم بر روابط افراد جامعه را در اصطلاح، حقوق می‌گویند و در تبیین این معنا از حقوق آمده است: حقوق مجموعه قواعدی است که در زمان معین بر جامعه‌ای حکومت می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱، ۳۴) قاعده حقوقی، قاعده‌ای است که بر اعمال اشخاص از این جهت که در اجتماع هستند حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین شده است. بنابراین ویژگی‌های الزام‌آور بودن، تضمین رعایت آن از ناحیه دولت، کلی و عمومی بودن و تنظیم روابط اجتماعی را می‌توان از اوصاف قاعده حقوقی به شمار آورد. پس تکلیفی که پدر و مادر نسبت به نگهداری فرزند خود دارند و الزامی که شوهر درباره پرداختن نفقه زن پیدا می‌کند، جنبه حقوقی دارد و حکمی که آن را مقرر می‌دارد، قاعده حقوقی نامیده می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ۳۱).

۳- تمایز اخلاق از حقوق

آموزه‌های اخلاقی و حقوقی در افعال اختیاری آدمی، مؤثر می‌افتد و رفتارهای اجتماعی انسان‌ها را سامان می‌بخشد. نفوذ گزاره‌های اخلاقی در نظام حقوقی کاملاً مشهود است؛ زیرا آموزه‌های اخلاقی و حقوقی در افعال اختیار آدمی مؤثر می‌افتد و رفتارهای اجتماعی انسان‌ها را سامان می‌بخشد. مع الوصف ویژگی‌های اختصاصی هریک آن را از دیگری متمایز می‌سازد. عالمان در زمینه امتیاز اخلاق از حقوق، اتفاق نظر ندارند. بعضی، هدف کلی قواعد حقوقی را تأمین سعادت اجتماعی، ولی هدف نهایی اخلاق را سعادت ابدی و کمال انسانی دانسته‌اند (مصباح یزدی، ۱۴۰۵، ۳۹۳). برخی، گستره حقوق را به زندگی مادی و موضوع اخلاق را معنویات دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۵۲، ۱، ۴۰۴). بعضی دیگر، ضمانت اجرایی حقوق را مادی و اجتماعی و ضمانت اجرایی و الزام قواعد اخلاقی را درونی دانسته‌اند (دورکیم، ۱۳۸۶، ۴۷).

همچنین، اندیشمندان در زمینه الزام قواعد اخلاقی، یکسان نمی‌اندیشند. برخی از جامعه شناسان، اعتبار و الزام احکام اخلاقی را تنها مبتنی بر آداب و رسوم می‌دانند (همان) و بعضی دو نیروی فشار اجتماعی و گرایش پرجاذبه درونی انسان‌های ممتازی که از خداوند مدد می‌گیرند را اساس الزام‌های اخلاقی دانسته‌اند (برگسن، ۱۳۵۸، ۶۵). عده‌ای دیگر، وجدان اخلاقی انسان‌ها را عامل التزام آنها به

ارزش‌های اخلاقی تلقی کرده‌اند (روسو، ۱۳۶۰، ۲۰۱) و برخی نیز عقل را منبع الزام در گستره اخلاق می‌دانند (جسر، ۱۹۶۹، ۱۰۴).

واقعیت این است که فطرت، عقل و اراده الهی، ما را به التزام نسبت به ارزش‌های اخلاقی رهنمون می‌شوند. در نظام جامع تعلیمات اسلامی، از نظر منشأ الزام بین قواعد اخلاقی و حقوقی تفاوتی وجود ندارد. الزام در گستره قواعد اخلاقی، موجد مسئولیت اخلاقی و الزام در گستره قواعد حقوقی، موجد مسئولیت مدنی یا کیفری است. در آموزه‌های دینی، انسان پایبند به مسؤولیت‌های اخلاقی مستحق ستایش و پاداش تلقی شده است: «إن الذین آمنوا و عملوا الصالحات إنا لا نضیع اجر من احسن عملاً» (الکھف، ۳۰).

۴- تعامل مؤثر اخلاق و حقوق در حوزه خانواده

تمایز یادشده بین اخلاق و حقوق، مانع از پیوند وثیق و تعامل مؤثر این دو در مناسبات اجتماعی نمی‌شود.

حقوق خانواده از جمله بسترهای مهم تعامل بین اخلاق و حقوق به شمار می‌آید. قانون‌گذار مدنی در ماده‌ی ۱۱۰۳ ق. م. در سایه این تعامل مؤثر، زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر دانسته است. حُسن معاشرت ایجاب می‌کند که زن و شوهر با خوشرویی و مسالمت و صمیمیت با هم زندگی کنند و از مجادله و ناسزاگویی و اهانت به یکدیگر بپرهیزند (صفایی، ۱۳۸۷، ۱۳۶). یا در ماده‌ی ۱۱۰۴ ق. م. مقرر داشته است: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود، به یکدیگر معاضدت نمایند» همکاری زن و شوهر در پیش برد امور خانواده و وفادار آنها به یکدیگر، از جمله موارد تشیید مبانی خانواده به شمار می‌آید.

همچنین ماده ۱۱۷۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به ان‌ها احترام کند» لزوم اطاعت از پدر و مادر و احترام به آنان از قواعد اخلاقی است که قانونگذار در فرآیند قانونگذاری آن را به عنوان یک قاعده حقوقی مورد شناسایی قرار داده است. زن نیز باید به حکم اخلاق به احترام یادگارهای شوهر، پس از فوت او چهار ماه و ده روز را عده نگه دارد، لذا ماده ۱۱۵۴ ق. م. این قاعده اخلاقی را یک قاعده حقوقی الزام‌آور دانسته است.

۵- تفسیر اخلاقی قوانین در موارد اعمال نظر دادگاه خانواده

نظر به این که، قانون گذار نمی‌تواند، تمامی مسائل جزئی مورد نیاز را در قانون لحاظ نماید، برای حفظ عدالت اجتماعی، گاهی به مفاهیم و قواعد اخلاقی ارجاع می‌دهد. ارجاع قانون گذار به اخلاق حسنه، برای معتبر دانستن قراردادها در ماده ۶ قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۹۷۵ ق. م. از مصادیق ارجاع به قواعد اخلاقی است، لذا محاکم نمی‌توانند بر قراردادهایی که برخلاف اخلاق حسنه منعقد شده‌اند ترتیب اثر دهند.

آیا دادگاه‌های خانواده می‌توانند بدون ملاحظه اصول اخلاقی حاکم بر روابط و مناسبات اعضای خانواده، چون اصل تحکیم خانواده، اصل تقدم اخلاق بر حقوق، اصل مودت و رحمت، اصل کرامت نفسانی، اصل عدالت، اصل مصلحت، اصل مشورت، اصل مدیریت خانواده، اصل تعلیم و تربیت کودکان، اصل احترام والدین و اصل اطاعت از والدین، به دادرسی مبادرت ورزد و حکم صادر نماید؟ پاسخ این سؤال روشن است. بایسته است قاضی دادگاه خانواده با عنایت به اصول مذکور استدلال کند و تفسیر اخلاقی از قوانین را به دست دهد تا بتواند از خانواده، حمایت واقعی را به عمل آورد.

۶- تثبیت الزامات اخلاقی در قالب حقوقی

ساز و کار ویژه روابط میان اعضای خانواده موجب می‌شود که اجرای قواعد و تضمینات حقوقی برای احقاق حقوق اعضا و اجرای عدالت، مطلوب نهایی قلمداد نشود؛ بلکه در این حوزه، تلاش در جهت حفظ قانون خانواده و جلوگیری از فروپاشی این بنیان، مصلحت اهم به شمار می‌رود. بر این اساس، الزامات اخلاقی نسبت به الزامات قانونی، اثرگذاری مطلوب تری در نهاد خانواده خواهد داشت؛ اما آیا این الزامات اخلاقی می‌تواند در قالب قواعد حقوقی تنظیم گردد؟ لذا برخی قواعد اخلاقی با توجه به جایگاه و اهمیتی که در وجدان عمومی جامعه می‌یابند یا شارع بر آن توصیه و تأکید ورزیده است، قانون گذار عرفی را و می‌دارد تا در مقام قانون گذاری، آن را به عنوان قاعده حقوقی مورد شناسایی قرار دهد.

گزاره «إِنَّهُمْ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَكُمْ فَلَا تَصَارُوهُنَّ وَلَا تَعْضِلُوهُنَّ» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۴، ۲۵۱) که از امام علی (ع) صادر شده است، یک توصیه عام اخلاقی است که براساس آن باید به زنان به عنوان امانت‌های الهی در نزد مردان نگریسته شود و نباید بر آنان، زبانی تحمیل گردد یا بر آنها سخت گرفته شود. انجام کارهای منزل از ناحیه زوجه یک رفتار اخلاقی است که زوجه با میل و رغبت در تشییید مبانی خانواده به آن مبادرت

می‌نماید؛ حال اگر این خدمات با دستور زوج، همراه با سختی و بدون قصد تبرع انجام پذیرد، قانون‌گذار می‌تواند با وضع قانونی، زوج را به پرداخت حق الزحمه ملزم نماید، یعنی قاعده اخلاقی را با عنایت به اصل احترام عمل، به عنوان یک قاعده حقوقی به رسمیت بشناسد.

۷- مصادیقی از بایسته‌های اخلاقی در حقوق خانواده

کانون خانواده، محل ابراز عواطف و احساس است و مظهر عشق و صمیمیت و وفاداری می‌باشد؛ لذا قوانین حقوقی صرف برای حکومت بر آن ناتوان است؛ زیرا به جبر قانون نه مرد را می‌توان به حسن معاشرت با زن واداشت و نه زن را به اطاعت از شوهر و وفاداری به او مجبور کرد. در این اتحاد معنوی، تنها اخلاق می‌تواند نظارت کند و حقوق ناگزیر است به جای اتکاء به قدرت دولت، دست نیاز به سوی اخلاق دراز کند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱، ۴۱۷).

لذا درج مفاهیمی چون مراعات عدالت و انصاف در حق زوجه، حسن معاشرت، پرداخت مهرالتمعه، عفو از مهر، معاضدت در تشدید مبانی خانواده، وفاداری، مواسات و... همگی بیانگر تأثیر گزاره‌های اخلاقی در حقوق خانواده است علاوه بر آن وجود قواعدی چون لاضرر و لاضرار، نفی عسر و حرج در اعمال رأی دادگاه شاهد بر مدعی است. برای اثبات این ادعا به برخی از آموزه‌های اخلاقی که در لایحه حمایت خانواده مورد توجه قرار گرفته است به طور اجمال اشاره می‌شود:

۷-۱- دعوت به صلح و سازش

صلح و سازش از بایسته‌های اخلاقی در منازعات خانوادگی است. قرآن کریم در زمینه اصلاح بین زن و شوهر می‌فرماید: «و این امراه خافت من بعلها نشوزاً او اعراضاً فلا جناح علیها أن یصلحا بینهما صلحاً و الصلحُ خیر» (النساء، ۱۲۸).

اصلاح در روابط خانوادگی، خانواده را در مسیر کمال قرار می‌دهد. اخلاق، زن و مرد را به صلح و سازش فرا می‌خواند؛ زیرا صلح، منبع و کانون خیر، یعنی آرامش و رضایت روانی است و در ادامه می‌فرماید: «وَأَنْ تَحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (همان)؛ آیه شریفه در مقام موعظه به مردان است که از احسان و تقوا تجاوز نکنند و متوجه این حقیقت باشند که خداوند از آنچه می‌کنند باخبر است. خداوند متعال بعد از موعظه مردان در امر معاشرت با زنان می‌فرماید: «وَأِنْ تَصَلَحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا

رحیماً» (النساء: ۱۲۹)؛ یعنی در صورت بروز ناسازگاری درصدد اصلاح برآئید که اصلاح از مصادیق پارسایی و پارسایی موجب مغفرت و رحمت الهی است.

لایحه حمایت خانواده با درک جایگاه برجسته قاعده اخلاقی، صلح در تحکیم مبانی خانواده و جلوگیری از افزایش اختلافات خانوادگی به ویژه طلاق، تأسیس مراکز مشاوره خانواده را در ماده ۱۷ مورد توجه قرار داده است. بدیهی است فلسفه پیدایش این مراکز، ایجاد سازش است. برابر ماده ۱۹ این لایحه، در صورت حصول سازش، مراکز مشاوره خانواده به تنظیم سازش نامه مبادرت و گرنه نظر کارشناسی خود را کتباً و مستدل به دادگاه اعلام می‌کنند. بدیهی است موفقیت این مراکز منوط به بکارگیری مهارت‌های اجتماعی، روان شناختی و اخلاقی در مواجهه با اختلافات خانوادگی است. شناسایی مراکز مشاوره خانواده، گامی مهم در جهت نهادینه سازی حقوقی مفهوم ارزشی صلح و سازش در مناسبات خانوادگی است. بایسته بود که دادگاه در ماده ۱۸ به جای اختیار در درخواست. اظهارنظر مراکز مشاوره خانواده، ملزم به ارجاع موضوع اختلاف به آن مراکز می‌شد. همچنین پیش‌بینی نهاد داوری در ماده‌ی ۳۰ لایحه در راستای شناسایی حقوقی آموزه اخلاقی صلح و سازش قابل توجیه می‌باشد.

۷-۲- تعهد به اجرای عدالت بین همسران

ماده ۲۳ لایحه حمایت از خانواده، تعهد به اجرای عدالت بین همسران را از شروط اختیار همسر دائمی بعدی تلقی نموده است. این قسمت از ماده مذکور، از آیه شریفه « و ان خفتم ان لاتعدلوا فواحده» (النساء، ۳) أخذ شده است که ضمن به رسمیت شناختن تعدد زوجات، کمیت آن را محدود و آن را به رعایت عدالت مشروط کرده است. عدالت از مفاهیم ارزشی و اخلاقی عام است که در روابط بین زوجین و زوج یا زوجات در حوزه خانواده توصیه شده است. در حقوق اسلامی عدالت در نفقه و حق قسم (اوقات معاشرت) بر زوج الزامی است؛ ولی عشق و احساس و هر امر روحی دیگر کاملاً در اختیار آدمی نیست تا دقیقاً آن را بین زوجات بسیار دشوار، بلکه محال است؛ چنان که در آیه شریفه‌ی ۱۲۹ سوره نساء می‌فرماید: «ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء و لو حرصتم فلا تمیلوا کلّ المیل فتذروها کالمعلقه وان تصلحوا و تتقوا فان الله کان غفوراً رحیماً» شما هرگز نمی‌توانید در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هرچند کوشش نمائید؛ ولی تمایل خود را به کلی متوجه یک طرف نسازید که دیگری به صورت زنی که شوهر از دست داده تلقی شود و اگر راه صلاح و پرهیزکاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است.

آیه شریفه مذکور، اجرای عدالت در عاطفه و عشق را تکلیف به «ما لایطاق» می‌داند؛ لذا می‌فرماید: اکنون که نمی‌توانید عدالت در محبت را میان زوجه‌ها رعایت کنید، تمام میل را به یک همسر متوجه نسازید که در نتیجه همسر یا همسران دیگر بالاتکلیف درآیند به نحوی که نه شوهر داشته باشند که از شوهر بهره مند باشند و نه بیوه باشند که شوهر کنند.

با امعان نظر در آیات شریفه در می‌یابیم که تعهد به اجرای عدالت در ماده ۲۳ را باید تعهد اخلاقی مبنی بر تلاش روحی برای حفظ و توسعه علاقه به همسران دانست که ابراز عواطف به هر یک از چنین تلاشی حکایت دارد. چنان که پدر یا مادری علی‌رغم تفاوت بین فرزندان و محبوبیت بیشتر برخی نسبت به بعضی دیگر با تلاش روحی، در ابراز عواطف نسبت به هر یک، عدالت به خرج می‌دهند. بنابراین ابراز عادلانه عواطف و احساسات در قالب گفتار یا کردار می‌تواند موضوع تعهد اخلاقی قرار گیرد (نقیبی، ۱۳۸۷، ۴). وجدان اخلاقی، زوج را به لزوم رعایت عدالت فرا می‌خواند و همچنین عدالت اخلاقی از عناصر مهم استحکام و بقاء خانواده دو یا چند همسری است.

۷-۳- بایسته‌های اخلاقی در طلاق

پایبندی به بایسته‌های اخلاقی حتی در هنگام جدایی زوجین از یکدیگر نیز توصیه شده است؛ یعنی طلاق که مبعوض خداوند است نباید با کینه و رزوی و انتقام جویی همراه باشد. قرآن کریم در آیات گوناگون در هنگام جدایی مرد و زن با تعابیر متفاوت به کارگیری ارزش‌های اخلاقی را تأکید می‌کند که از پیوند و تعامل مؤثر اخلاق و حقوق در تعالیم اسلامی حکایت می‌نماید. چنان که در آیه شریفه ۲۲۹ سوره بقره می‌فرماید: «الطلاق مرتان فإمساك بمعروف أو تسريح بإحسان» همچنین در آیه شریفه ۲۳۱ سوره بقره می‌فرماید: «و إذا طلقتم النساء فَبَلِّغْنَ أَجْلَهُنَّ فامسكوهنَّ بمعروف أو سرحوهنَّ بمعروف و لا تمسكوهن ضراراً لیتعدوا» و در آیه ۲ سوره طلاق می‌فرماید: «فإذا بلغن أجلهن بمعروف أو فارقوهن بمعروف» که آیات مذکور بر اصل معروف در هنگام طلاق اصرار می‌ورزد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱۱۷).

لذا در فرهنگ قرآنی بین جدایی و احسان پیوند زده شده است؛ یعنی قواعد اخلاقی مرد را که مرجع تصمیم‌گیری در طلاق است با بازگشت به نیکی و زندگی مشترک یا جدایی و رها ساختن به شایستگی فرا می‌خواند. مراد از جدایی به شایستگی جدایی براساس احسان، عفو و گذشت است که به رضایت مندی می‌انجامد. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که لایحه حمایت از خانواده، چگونه این بایسته اخلاقی را در

طلاق پیش بینی کرده است؟ به نظر می‌رسد پیش بینی ارجاع موضوع طلاق توافقی از ناحیه دادگاه به مراکز مشاوره خانواده در ماده ۲۸ لایحه یکی از رهیافت‌های رعایت اصل معروف در فرآیند جدایی است. مراکز مشاوره خانواده موظفند در صورت عدم امکان سازش با به کارگیری مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی، زمینه جدایی را براساس اصول اخلاقی فراهم آورند.

ناگفته نماند که جدایی به معروف، تأثیر روح و روانی به جای می‌گذارد که شاید موجب بازگشت به زندگی گردد. به عنوان نمونه پرداخت هدیه در هنگام طلاق به زن که براساس آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم «و للمطلقات متاع بالمعروف حَقاً علی المتقین» (بقره، ۲۴۱) به مرد توصیه شده است، نقش مهمی را در دلجویی از زن به همراه دارد و رأی را برای بازگشت او باز می‌گذارد. آموزه‌های اخلاقی مذکور باید از ناحیه مراکز مشاوره خانواده و دادگاه خانواده مورد توجه قرار گیرد، تا آثار و نتایج قواعد اخلاقی در حقوق خانواده بیش از پیش آشکار گردد.

۷-۴- بایسته‌های اخلاقی در حضانت

حضانت که یکی از احکام مربوط به امور خانواده است عبارت است از پرستاری و سرپرستی طفل و یا دیوانه، تا از این طریق، تربیت و مصالح طفل یا دیوانه صورت پذیرد؛ مانند محافظت و مراقبت طفل و شستن لباس او و... که مشهور فقیهان بر این عقیده‌اند که در دوران حضانت طفل، سرپرستی مادر نسبت به او به مراتب اولی و سزاوارتر از پدر است؛ زیرا تجانس روحی و اخلاقی مادر و آشنایی وی به طرز نگهداری کودک در دوره شیرخوارگی بیش از پدر است. (شهید ثانی، ۱۳۷۲، ۲، ۱۴۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۵، ۹۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۵، ۲۷۷)؛ لذا حقوق حمایت از خانواده به تبعیت از مضامین اخلاقی در ماده ۳۲ لایحه به دادگاه از نفوذ قواعد اخلاقی حکایت دارد؛ چنانچه در اجرای حکم ملاقات طفل، وجدان اخلاقی، ملاقات طفل را در حوزه انتظامی نمی‌پذیرد و بر همین اساس ماده ۳۲ لایحه حمایت از خانواده اذعان دارد که دادگاه باید با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل، تربیت، زمان و مکان ملاقات وی با پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین کند.

۷-۵- بایسته‌های اخلاقی در ماده ۱۱۰۳، ۱۱۰۴ ق.م

حقوق موضوعه ایران به تاسی از آموزه‌های اخلاقی دین اسلام در دو ماده قانون مدنی: ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ به صراحت از تلفیق و تعامل اخلاق و حقوق در حمایت از مبانی خانواده سخن می‌گوید بدین گونه:

زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند و باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد با یکدیگر معاضدت نمایند؛ زیرا الفت و التیام و تفاهم، اولین سنگ بنای خانواده است که در هم ریختن این بنا به صورت سوء معاشرت در می‌آید (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۱۶)؛ لذا نفوذ گزاره‌های اخلاقی در قوانین حقوق خانواده آن را تلطیف بخشیده و پیوستگی را بر گسستگی ترجیح می‌دهد.

۷-۶- بایسته‌های اخلاقی در حق قسم

قسم به فتح قاف مصدر است به معنای قسمت کردن؛ یعنی هرگاه مرد یک زن دایمی داشته باشد، باید هر چهار شب یک شب نزد او بماند و سه شب دیگر به اختیار او است؛ اما اگر چند همسر داشته باشد باید برای هر کدام یک شب اختصاص دهد؛ بدون آنکه تفاوتی بین همسران قایل شود (شهید ثانی، ۱۳۷۲: ۲، ۱۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۲، ۱۱، ۳۷۴).

بدون تردید، دین اسلام ضمن به رسمیت شناختن تعدد زوجات، کمیت آن را به رعایت عدالت مشروط نموده و عدالت را نیز که یکی از آموزه‌های اساسی تعالیم اخلاقی بشمار می‌آید در همه شؤون زندگی فرد و اجتماعی به خصوص روابط زوجین مؤثر می‌داند.

۷-۷- بایسته‌های اخلاقی در مهر

مشهور فقیهان هر چند عقیده دارند که مهر از جهت کثرت حد معینی ندارد و زوجین به هر اندازه که مایل باشند می‌توانند با توافق یکدیگر، مهر تعیین کنند؛ اما در عین حال متذکر شدند که قرارداد مهر بیش از پانصد درهم مکروه است و این مقدار را اصطلاحاً مهر السنه گویند به این جهت که رسول الله (ص) این مبلغ را برای هریک از زنان خود مهر قرار دادند (شهید ثانی، ۱۳۷۲: ۲، ۱۱۵؛ نجفی، ۱۳۶۶، ۳۱، ۵۰).

به نظر می‌رسد حکم فقهی مذکور در تعدیل مهر بیانگر آن باشد که عقد نکاح، معاوضه صرف نیست و رکن اصلی عقد نکاح بشمار نمی‌آید؛ از این رو، ذکر مهر در عقد نکاح ضرورت ندارد برخلاف عقد بیع که مبیع و ثمن از ارکان اصلی عقد بیع است و ذکر آن ضروری است؛ لذا عقد نکاح را از عقود خاصی می‌دانند که شأن عبادی و اخلاقی آن به مراتب قوی تر است.

علاوه بر آن، مستحب است که زوجه تمام مهر را به زوج ببخشد (شهید ثانی، ۱۳۷۲، ۲، ۱۱۸؛ نجفی، ۱۳۶۶، ۳۲، ۱۲۸)؛ چنانچه خداوند در سوره بقره می‌فرماید: «اگر زنان را قبل از آن که با آنها تماس بگیرد و

آمیزش جنسی کنید، طلاق دهید. درحالی که برای آنان مهری تعیین کرده اید به آنان بپردازید مگر آن که حق خود را ببخشد و یا در صورتی که صغیر و سفیه باشند یا سرپرست آنها که عقد نکاح به دست او است آن را ببخشد، بدرستی که گذشت کردن شما و بخشیدن تمام مهر به آنها به پرهیزگاری نزدیک تر است» (بقره، ۲۳۷).

وجه استدلال آیه شریفه بر مدعی این است که اگر زن و شوهری به هر انگیزه نتوانند در کنار هم تفاهم داشته باشند با رعایت احترام و حفظ حریم یکدیگر جدایی به معروف را انتخاب کنند؛ یعنی حال که به علت اختلافات عمیق و مخرب روابط زناشویی، زندگی عاشقانه در کنار هم میسر نمی‌شود هجران شایسته و معروف امکان پذیر است.

همچنین اگر زوج قبل از نزدیکی و تعیین مهر بخواهد از همسرش جدا شود، بهتر است که به زن خود مهر المتعه بپردازد (شیخ طوسی، ۱۳۸۸، ۴، ۳۱۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ۲، ۱۳)؛ یعنی زوج باید به زوجه، مقدار مالی بدهد که زن دست خالی برنگردد و از او دلجویی شود و مقدار آن بستگی به وضعیت مالی مرد دارد؛ اگر ثروتمند است باید چیزی ارزشمند بدهد اگر فقیر است مالی به وسع مالی خویش به زوجه هدیه نماید تا وی دلشکسته نشود خصوصاً اگر زنی بدون تعیین مهر، راضی به ازدواج با مردی شده باشد؛ لذا چنین عملکردی بیانگر کرامت اخلاقی زوج خواهد بود و در مقابل اثر روحی و روانی مؤثری در زوجه ایجاد خواهد نمود و شاید هم زمینه بازگشت مجدد آنان را به کانون خانواده فراهم نماید.

۷-۸- بایسته‌های اخلاقی در نفقه

زوج مکلف است مطابق شأن و منزلت زوجه به او نفقه بپردازد و در فراهم کردن اسباب آرامش و آسایش زن نباید بخل ورزد اگر او در عشیره و قبيله خود دارای تغذیه و البسه گران قیمت یا خدمه خاصی بوده است متناسب موقعیت اجتماعی او باید رعایت انصاف داده آنها را برای وی تدارک نماید. همچنین مستحب است در صورت تمکن مالی نفقه اقارب و سایر خویشاوندان نسبی خود را هم بپردازد مخصوصاً کسانی که از او ارث می‌برند نظیر برادران، خواهران، اعمام و احوال، اگرچه نفقه پدر و مادر به عنوان یک حکم تکلیفی به صورت تعهد بر ذمه فرزند مترتب است اما در صورت تراحم با نفقه زوجه، وجوب خود را از دست خواهد داد. علاوه بر آن در برخی موارد بعد از مرگ همسر در مدت معین (عده) نفقه به زوجه تعلق می‌گیرد (محمدبن مکی، ۱۴۱۰، ۱۹۰).

وجه استدلال به احکام مذکور در باب نفقه و ارتباط آن با موازین اخلاقی این است که دادن نفقه متناسب شأن زوجه و توجه به نفقه عمودین که انسان را بوجود آوردند و زحمات زیادی را جهت پرورش او متقبل شدند و همچنین توجه به وضعیت اقتصادی اقارب و خویشاوندان و پرداخت نفقه بعد از مرگ همسر یا طلاق از فضایل اخلاقی همچون همدردی، مواسات و رعایت عدل و انصاف پرده برداری می‌کند.

۸- نتیجه‌گیری

۱- نظام حقوق اسلام بر ارزش‌های اخلاقی بنا نهاده شده است و این ویژگی در حقوق خانواده بیشتر نمایان است.

۲- عقد نکاح، سازمان حقوقی صرف نیست بلکه از جمله عقود خاص به شمار می‌آید و جنبه‌های عبادی و معنوی آن به مراتب قوی‌تر است؛ لذا برخی از آثار معاملات چون اقاله و خیار در آن راه ندارد.

۳- بین حقوق و اخلاق ارتباط وثیقی برقرار است؛ زیرا حقوق برای فعلیت‌دادن به عدالت است و واژه عدالت نیز یک گزاره اخلاقی است که به رعایت و لحاظ آن در حقوق خانواده نظیر حق قسم، تجدد همسر و ... تأکید فراوان شده است.

۴- به نظر می‌رسد بسیاری از مصادیق مندوبات و مکروهات در باب نکاح و طلاق با موازین اخلاقی مرتبط باشد. گزاره‌هایی نظیر استحباب پرداخت مهرالمتعه، عفو از مهر، تعدیل مهر، پرداخت نفقه پس از فوت و طلاق همسر، استحباب نفقه به خویشاوندان گواه بر این سخن است.

۵- حقوق ایران به تبعیت از فرهنگ قرآن ذیل موارد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی، ضمن بیان تکالیف مشترک زوجین، اشاره به حسن معاشرت و تشریک مساعی زن و شوهر نسبت به یکدیگر در تأمین سعادت و تربیت فرزند دارد. این خود دلیل بر نفوذ آموزه‌های اخلاقی در حقوق خانواده است و حکایت از آن دارد که الزامات قانونی در این کانون عاطفی، نتیجه موفقی در پی نخواهد داشت.

۶- صلح و سازش، تعهد به اجرای عدالت بین همسران، جدایی به احسان، ملاحظه تربیت سالم اجتماعی و اخلاقی کودک در حضانت و نگهداری و محل ملاقات طفل از جمله بایسته‌های اخلاقی هستند که در لایحه حمایت از حقوق خانواده مورد توجه قانون گذار قرار گرفته است.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن منظور، (۱۴۱۴)، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم.
- ۳- بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵)، الحدایق الناضره، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۴- برگسن، هانری، (۱۳۵۸)، دو سرچشمه اخلاق و دین، ترجمه حسین حبیبی، شرکت انتشار، تهران.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۶۸)، حقوق خانواده، گنج دانش، تهران.
- ۶- حرعاملی، محمدبن حسن، (بی تا)، وسایل الشیعه، التراث الاسلامی، بیروت.
- ۷- دورکیم، امیل، (۱۳۶۸)، قواعد روش جامعه شناسی، ترجمه علی محمد کاروان، دانشگاه تهران، تهران.
- ۸- راغب اصفهانی، (۱۴۱۲)، المفردات فی الغرائب القرآن، دار العلم الدارالشامیه، دمشق، بیروت.
- ۹- روسو، ژان ژاک، (۱۳۶۰)، امیل یا آموزش و پرورش، ترجمه غلام حسن زیرک‌زاده، چهره، تهران.
- ۱۰- سبزواری، عبدالعلی، (۱۴۱۳)، مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، کتابخانه آیت الله سبزواری، قم.
- ۱۱- شیخ انصاری، مرتضی، (۱۳۷۰)، المکاسب، دارالحکمه، قم.
- ۱۲- صفایی، سیدحسین، امامی، اسدالله، (۱۳۸۷)، حقوق خانواده، دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۳- طباطبایی، حایری، سیدعلی، (۱۴۱۲)، ریاض المسائل فی الاحکام، دارالهادی، بیروت.
- ۱۴- طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
- ۱۵- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (شیخ طوسی)، (۱۳۸۸)، المبسوط، انتشارات حیدری، تهران.
- ۱۶- عاملی جبعی، زین الدین بن علی، (۱۳۷۲)، الروضه البهیة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۸)، حقوق مدنی (خانواده)، بهنشر، تهران.
- ۱۸- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳)، مبانی حقوق عمومی، نشر میزان، تهران.
- ۱۹- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۵۲)، فلسفه حقوق، دانشگاه تهران، تهران.
- ۲۰- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۵)، مقدمه علم حقوق، بهنشر، تهران.
- ۲۱- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵)، فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- ۲۲- محقق حلی، جعفر بن الحسن، (۱۴۰۹)، شرایع الاسلام، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
- ۲۳- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۴۰۵)، تعلیقه علی نهایه الحکمه، مؤسسه در راه حق، قم.
- ۲۴- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲)، آشنایی با علوم اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۵- مغنیه، محمدجواد، (۱۳۶۱)، فلسفه اخلاق اسلامی، انتشارات پدر، تهران.
- ۲۶- مقرئ القیومی، احمد بن محمد، (بی تا)، مصباح المنیر، المکتبه العلمیه، بیروت.

- ۲۷- نائینی، محمدحسن، (۱۳۷۳)، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، المكتبة المحمدیه، تهران.
- ۲۸- نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۶)، جواهرالکلام، دارالکتب الاسلامی، تهران.
- ۲۹- نراقی، محمد مهدی، (۱۴۰۸)، جامع السعادت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
- ۳۰- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۳۲۰)، منتخب اخلاق ناصری به اهتمام جلال همایی، تهران.
- ۳۱- نقیعی، سیدابوالقاسم، (۱۳۸۷)، تعهد به اجرای عدالت بین همسران، التزام حقوقی یا اخلاقی، مجله خانواده پژوهی، دوره چهارم، زمستان.
- ۳۲- نوری، حسین، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، بیروت.